

## آیا آقای اشرف غنی خط مرزی دیورند را به رسمیت خواهد شناخت؟

روزنامه انگلیسی زبان "گاردین"، چاپ لندن، بتاريخ 25 نومبر 2014، روز سه شنبه، گزارشی را به قلم "جان موون"، گزارشگر خویش از اسلام آباد، نشر نموده است، که حکایت از وعده دادن امتیازات از جانب آقای اشرف غنی به پاکستان، طی سفر اخیرش به آن کشور، دارد. مهمترین قسمت های این گزارش عبارت اند از:

- 1- "حمله بالای جنگجویان متهم به حملات بر نظامیان امریکائی در آنطرف مرز می تواند نشانه ای تغییر روش و رفتار پاکستان در قبال افغانستان باشد."
- 2- "رئیس جمهور غنی وعده اعطای یک سلسله امتیازات مهمی را، که کرزی همیشه از دادن آن ها به پاکستان خود داری نموده بود، بشمول آموزش نیروهای نظامی افغانستان، به پاکستان داده است... اسلام آباد، از این که اشرف غنی پیشنهاد هند برای آموزش نیروهای نظامی افغانی را رد کرده است، خشنود به نظر می رسد."
- 3- "هر دو جاتب همچنان موافقه نموده اند تا راهکاری را برای بررسی مسائل مربوط به مرز مشترک شان وضع کنند."

در مورد اولین نکته باید گفته شود که پاکستان از حمله بر مواضع حقانی و گل بهادر در قدم اول هدفی غیر از آن داشته، که گاردین بدان اشاره نموده است، یعنی اینکه با این کار رضایت افغانان و شادی خاطر آقای اشرف غنی را بدست بیاورد.

این حملات، در واقع برای بدست آوردن حمایت بیشتر امریکا از پاکستان به عمل آمده است، نه برای نشان دادن حسن نیت سردمداران پاکستان نسبت به افغانستان، و اینکه سیاست و رفتار پاکستان در قبال افغانستان، و حمایت از تروریستان و حملات جنگجویانی مانند طالب و همگان پاکستانی و جهانی وی، که ثبات و امنیت افغانستان را برهم زده اند، تغییر نموده است.

بعضی ها، همین که خبر یا تبصره ای در یکی از روزنامه های معتبر جهان به نشر رسید، فکر می کنند، که در آن خبر و تبصره یا قول و کلام کوچکترین سخنی خلاف یقین، و شرط و الزامی وجود ندارد، در حالیکه اخبار، بویژه تبصره های این روزنامه ها، با آنکه دم و دستگاه بزرگ و مخبر و عکاس زیادی دارند، در برخی موارد خلاف این تصور را نشان داده و نشان میدهد.

پیش از اینکه لوی درستیز پاکستان به امریکا سفر کند، پاکستان مجبور بود که باز هم به امتداد حملات نمایشی و عوام فریبانه قبلی خویش به این یا آن مرکز یا پایگاه این یا آن گروه از جنگجویان مخالف امریکا و نیروهای ناتو و مخالفین دولت افغانستان حمله کند و چند نفر از جنگجویان آن ها را به خاک و خون بکشد. تجربه های سیزده سال گذشته نشان میدهد که پاکستان نه یک یا دو بار، که ده ها بار، از زمانی که تعهد کرده است، که در مبارزه علیه تروریسم با جامعه جهانی همکاری می کند، دست به چنین اقدامات نمایشی برای فریب امریکا و ناتو- که بی اندازه خوشباور هستند و همواره شکار خوش رقصی های پاکستان بوده اند، زده است.

قبل از سفر لوی درستیز پاکستان به امریکا، وزارت دفاع امریکا پاکستان را متهم کرده بود، که به جنگجویانی که علیه افغانستان و هند می جنگند، پناه می دهد. دلیل حمله بر مواضع حقانی در حقیقت همین بود، که پاکستان باز هم با این کار خویش به فریب امریکائیان بپردازند. لوی درستیز پاکستان طی این سفر با وزیر خارجه، نظامیان بلند پایه وزارت دفاع و از قرار معلوم با نمایندگان کنگره ملاقات های داشته است. بی. بی. سی. قبل از سفر لوی درستیز پاکستان به امریکا نوشته بود:

- "بسیاری از مقام‌های آمریکایی و نمایندگان کنگره علناً به بی‌عملی پاکستان در مقابله با گروه‌های پیکارجو اعتراض کرده‌اند - گروه‌هایی مثل شبکه حقانی که مستقیماً منافع ایالات متحده را تهدید می‌کند."

- "مقام‌های آمریکایی معتقدند، که کشورشان پس از پایان عملیات در افغانستان، مثل سابق به بندرها و جاده‌های پاکستان نیاز خواهد داشت."

گذشته از اعتراض امریکا نسبت به پاکستان بخاطر حمایت از جنگجویانی که علیه افغانستان و هند می‌جنگند، این خبر نیز پاکستان را که شدیداً به داشتن رابطه‌های اقتصادی - نظامی با امریکا نیازمند است، نگران ساخته است.

موضوع انتقال وسایل نظامی امریکائی به امریکا، تحویلدهی رایگان آن به افغانستان یا فروش این وسایل به آذربایجان، بعد از خروج نیروهای نظامی امریکا از افغانستان - ارچند امریکا فروش وسایل نظامی موجود خویش به آذربایجان را رد کرده است - یا... نیز یکی از مسائلی است که سبب نگرانی پاکستان گردیده است.

پاکستان انتظار دارد که بعد از خروج نیروهای امریکائی از افغانستان، امریکائیان در بدل کمک‌هایی که پاکستان تصویری کند به امریکا در مبارزه علیه تروریسم نموده است، وسایل نظامی خویش را به پاکستان تحویل خواهد داد؛ اما طوری که از قرائن معلوم میشود امریکائیان فعلاً تصمیم ندارند که وسایلی را که نمی‌خواهند با خود ببرند، به پاکستان بدهند.

طبیعیست که آقای اشرف غنی انتظار دارد، بویژه به دلیل وعده‌هایی که به پاکستان سپرده است، که پاکستان دست از حمایت جنگجویان و تروریستانی که علیه افغانستان می‌جنگند و دست به ترور و تخریب و آدمکشی در داخل افغانستان می‌زنند، بردارد؛ اما، از آنجائیکه پرداختن و عمل کردن به این خواست خلاف منافع استراتژیک پاکستان است، پاکستان به تقاضای افغانستان، تا آنکه افغانستان همه شرائط پاکستان، بشمول برسمیت شناختن خط دیورند و کوتاه کردن دست هند از این کشور را نپذیرفته و عملی نکند، غیرممکن به نظر می‌رسد.

پس بی‌جهت و خیلی ساده لوحانه خواهد بود، اگر موضوع حمله پاکستان به پایگاه‌های حقانی و متحدین وی را با مسئله سفر آقای اشرف غنی به پاکستان گره زد، و سفر وی را به پاکستان اینقدر مهم جلوه داد!!

یکی از دلایل دیگر برای تردید این خبر گاردین، گسترش بی‌سابقه حملات انفجاری و انتحاری و مسلحانه تروریستان، که از پاکستان تجهیز و تمویل می‌شوند، در خاک افغانستان است. با تشدید چنین حملات خونینی فکر نکنم که ساده‌ترین انسان هم به فکر ارتباط دادن حملات پاکستان به مواضع حقانی و گل‌بهدار با سفر آقای اشرف غنی به پاکستان بیفتد.

2- در ارتباط نکته دوم باید گفت که ارتقای سقف مبادلات تجارتي با پاکستان از دو میلیارد دالر به پنج میلیارد، که آقای اشرف غنی در این سفر از آن صحبت نمود، بدون تردید برای پاکستانی که با مشکلات اقتصادی شدیدی دست و پنجه نرم می‌کند، خبری خوش و امیدوارکننده است و می‌تواند بر سیاست‌های پاکستان در قبال افغانستان که در حال حاضر یگانه بازار تولیدات و اجناس بنجل آنکشور در منطقه و جهان است، اثر داشته باشد، اما اثر این وعده هیچگاهی به پایه اهمیت محدود ساختن کمک‌های هند در عرصه نظامی در افغانستان، و این که گفته می‌شود آقای اشرف غنی وعده آموزش نیروهای نظامی افغانی را به پاکستان داده است، نمی‌رسد.

آموزش عساکر افغانی برای پاکستان یکی از اساسی‌ترین اهداف جدید سیاستمداران این کشور می‌باشد. در دوره‌های پیشین، قبل از پیروزی مجاهدین و شکست حکومت نجیب‌الله، فکر نمی‌کنم که پاکستان هیچوقت تصور پروراندن چنین امری را در ذهن ناپاکش راه داده باشد.

پاکستان همواره قصد ایجاد مزاحمت در افغانستان را، از هر طریق ممکن، برای تضعیف و برهم زدن امنیت و بی‌ثبات ساختن افغانستان، حتی از بدو پیدایشش، داشته است، اما این را که بتواند روزی مسؤلیت آموزش نیروهای نظامی افغانستان را بعهده بگیرد، اصلاً در خواب هم نمی‌دید.

آرزوی شوم و شیطانی برهم زدن امنیت و ثبات افغانستان، زمانی که کسانی مانند گلبدین و مسعود و ربانی و تعدادی از افراد دیگر، در دوران حکومت محمد داوود خان مرحوم، و مرتجعینی، مانند مجددی و سیاف و گیلانی و محمدی و خالص و نوچه های شان، به پاکستان فرار نموده پناهنده شدند، بویژه از زمانی که شوروی به افغانستان حمله نمود و چندین میلیون افغان به پاکستان مهاجرت کرد و جنگ های نیابتی در کشور ما آغاز یافت، آرام، آرام جای خود را به آرزوهای بلند بالای دیگر، مانند تبدیل شدن افغانستان به حیث ایالت پنجم پاکستان، عهده دار شدن آموزش نظامیان افغانی و به رسمیت شناختن خط دیورند، خالی نمود.

نگارنده در یکی - دو مقاله قبلی با سند و مدرک به سخنرانی های قاضی حسین در این مورد اشاره نموده است. یکی از این سخنرانی ها در حالی به عمل آمده بود، که حکمتیار آنجا حضور داشت. حکمتیاری که لام تا کام خاموش ایستاده و در فکر کلاه خویش بود، که مبادا آن را باد نبرد! مساعد ساختن زمینه برای پاکستان غرض تعلیم و تربیت عساکر افغانی، درحالیکه پاکستان بدون آنهم در رگ، رگ تقریباً اکثریت سیاستمداران ما - بویژه آنانی که در دوران جهاد با آی. اس. آی و سی. آی. ا. و احزاب اسلامی این کشور و حامیان سیاسی - دینی جهانی این احزاب سروکار داشتند - نفوذ نموده است، راهی است که همه امکانات را برای دست یافتن کامل و همه جانبه پاکستان به همه آرمان هایش، و بر همه امور افغانستان مساعد می کند.

پاکستان می خواهد از این راه باقی کسانی را که از حلقه خدمتکاران آنکشور بیرون مانده اند، تا جایی که ممکن باشد، از کاتب و مامور و رئیس و والی و وکیل و وزیر تا نخس وزیر و رئیس جمهور به جیره خور و پادو پاکستانی تبدیل کند و با انجام این کار قضیه خط دیورند و مستعمره ساختن افغانستان را بدون بگو و مگو و جنگ و دعوا، مطابق میل خویش، حل کند.

3- سومین موضوع مطرح شده در گاردین، اما، بزرگترین و یگانه هدف پاکستان نسبت به همه تلاش هایش، چه بستن راه ترانزیت اموال تجارتي بروی تجار افغانی در هر زمانی، چه حمایت و کمک از/به زارعین کشت کوکنار و کمک و حمایت از/به قاچاقچیان مواد مخدر، چه اعزام یک تعداد زیاد از اشخاص ظاهراً "نادم" به افغانستان و مساعد ساختن زمینه ای استخدام آن ها در مناصب مختلف و مهم دولتی توسط افرادی مانند کرزی، چه فرستادن یک تعداد افراد بی هویت مستخدم آی. اس. آی و مولانا های پاکستانی به پارلمان و قضا و...، چه اعزام افرادی برای انفجار و انتحار و حمله به روستا ها و شهرها و مسافرین وسایل نقلیه و کشتن آن ها، چه تجهیز و تمویل و اعزام طالب برای جنگ های چریکی، چه شلیک هزاران راکت و... و چه به دست گرفتن سررشته آموزش ارتش افغانستان، همه راه های است برای رسیدن به یک هدف:

### **مجبور کردن افغانستان برای شناختن خط مرزی دیورند، و انصراف از مناطق آن طرف این خط برای همیشه!**

بنیاد همه مشکلات ما با پاکستان خط مرزی نام نهاد دیورند است. مشکل خط دیورند به مرور زمان فربه تر و حادثر شده است؛ و نه تنها بیخ و ریشه این مشکل سنترتر گردیده است، که شاخ و برگ هایی کوچک و بزرگی نیز پیدا کرده است. تا زمانی که این مشکل حل نگردد، هیچ مشکل دیگری ما با پاکستان حل نمی شود.

آقای اشرف غنی این نکته را بخوبی می دانند. به همین دلیل هم است، که اگر سخن گاردین در مورد توافق طرفین بر سر انتخاب راهکاری برای مذاکره روی مشکل خط دیورند درست باشد، احتمال این امر را - و عده دادن امتیازی در رابطه با خط مرزی دیورند به پاکستان از طرف آقای اشرف غنی - نمی توان بعید دانست!

پاکستان هیچگاهی آماده صحبت در رابطه با خط مرزی دیورند، در هیچ سطح و با میانجیگری هیچ مرجع و کشوری با افغانستان نشده است. استدلال پاکستان در طفره رفتن از صحبت در مورد مشکل مرزی میان افغانستان و پاکستان همواره این بوده است، که طرح این موضوع بدان معنی است که چنین مشکلی بین افغانستان و پاکستان وجود دارد.

پاکستان ادعا دارد که مسئله مرز دیورند با امضای قرار داد میان امیر عبدالرحمن و دیورند با واگذاری مناطق این طرف این مرز به هند برتانیوی و بعداً با بوجود آمدن پاکستان، با نقشه فعلی، به کلی یک طرفه شده و شکل قانونی به خود گرفته است و دلیلی برای مذاکره در این خصوص وجود ندارد.

با چنین تفکر و چنین موضع گیری، اکنون سؤال این است، که چرا و چگونه پاکستان، بعد از سفر آقای اشرف غنی، خلاف موقف سرسختانه شصت و هفت ساله خویش، حاضر شده است برای یافتن راه حلی در مورد خط دیورند به طرح راهکاری مبادرت بورزد و در واقع وجود چنین مشکلی را میان افغانستان و پاکستان رسمیت ببخشد؟

آیا سیاستمداران کارکشته و زیرک پاکستان فریب آقای اشرف غنی را خورده اند، یا آقای اشرف غنی وعده ای مبنی بر شناخت این خط به پاکستان داده است، که آن ها برخلاف موضع گیری های تاریخی شان به یکبارگی حاضر شده اند در این باره با تعیین هیئتی به مذاکره بنشینند؛ یعنی از مواضع قبلی و قاطع خویش عقب نشینی کنند و موضوع دیورند را بعنوان یک مشکل میان دو کشور بپذیرند؟!

یگانه علتی که می توان برای تغییر بی سابقه و دور از انتظار سیاست پاکستان در این خصوص حدس زد، این است که آقای اشرف غنی باید سند معتبر و قابل اقبالی به پاکستان داده باشد، که سبب تغییر موضع سیاست مداران آنکشور - از مواضع قبلی شان - در خصوص خط دیورند شده باشد؟! از جانبی این حدس و گمان را ارتباط بسیار نزدیک آقای اشرف غنی با امریکا، و ارتباط نزدیک دیرینه امریکا با پاکستان، بیشتر از پیش تقویت می کند.

میان امریکا و پاکستان هر قدر رنجش بوجود بیاید، چون این دو کشور به هم نیاز دارند، نمی توانند از هم دور شوند. چین توان کمک های اقتصادی - نظامی وسیع به پاکستان را در دراز مدت، به اندازه امریکا، ندارد. و اگر هم داشته باشد، فکر نکنم حاضر شود تا که پاکستان هست، با نیاز پایان ناپذیرش به کمک های اقتصادی و نظامی، به این کشور کمک کند.

کار های چین، خلاف امریکا، بر اساس محاسبه و سنجش است؛ زیرا میداند که ارزش پولی که با مشکل بدست می آید، چقدر زیاد است!!

امریکا - بویژه انگلیس که یکی از دوستان بسیار نزدیک استرترتیک امریکا و پاکستان می باشد - و سایر کشورهای غربی، با پیروی از سیاست امریکا در قبال خط مرزی نام نهاد دیورند، بارها اعلام داشته اند که مناطق آن طرف خط دیورند را جزء خاک پاکستان می دانند؛ و از نظر آن ها خط مرزی موجود، خطی است که از اعتبار رسمی و بین المللی برخوردار می باشد؛ یعنی ادعای افغانستان در این زمینه اساس و پایه ای ندارد!

کرزی با یک عمر تجربه و شناخت مستقیم از پاکستان، واضح اعلام کرد که پاکستان از ما می خواهد که خط دیورند را برسمیت بشناسیم. او همچنین گفت که مشکل ما وقتی با پاکستان خاتمه پیدا می کند، که این خط برسمیت شناخته شود!

او با اظهار این مطلب ماهیت و شالوده مشکل ما با پاکستان را بیان داشته است. تنها همین! این سخن کرزی، با همه اختلافی که من با تفکر و سیاست کرزی داشته و دارم، به معنی آن نبود، که گویا کرزی توصیه می کند، که باید این خط را برسمیت بشناسیم. اگر چنین می بود، او خود در این راستا در دوران ریاست جمهوری خود به کمک صد ها دست نشانده و نوکر نو و کهنه دیگر پاکستان، که در بخش های سه گانه دولت حضور داشتند و حضور دارند، کاری را آغاز می کرد و انجام می داد.

پاکستانی ها، بدون شک، بارها این موضوع را به عنوان پیش شرط قطع مداخلات و قطع پشتیبانی شان از طالب و سایر تروریستانی که به وسیله این کشور به افغانستان اعزام می گردند، با کرزی در میان گذاشته بودند؛ اما کرزی با همه وابستگی اش به امریکا و به پاکستان و به طالب و اخوان، همانگونه که حاضر نشد معاهده امنیتی با امریکا را باوجودی که اکثریت اشتراک کنندگان در لویه جرگه به امضای آن رأی داده بودند، امضاً کند، این سند را هم امضاً نمی کرد! ولی اشرف غنی، اگرچه خیلی از خصوصیات کرزی را داراست، کرزی نیست! او معاهده امنیتی را بدون ترس از این که مردم و تاریخ در مورد او در آینده چه قضاوتی خواهند کرد، با امریکا امضاً کرد. بنابراین، احتمال دارد در رابطه

خط دیورند نیز، از یکسو به بهانه ای آرام ساختن کشور و از سوی دیگر به دلیل کسب رضایت بیشتر امریکا و انگلیس و دیگر کشورهای غربی، پیمان به رسمیت شناختن خط دیورند را، بعد از فراهم کردن مراحل قانونی آن توسط افرادی مانند خودش در ولسی جرگه و مشرانو جرگه، یا جمع کردن یک تعداد کسانی را که در این خصوص با وی مخالفت نداشته باشند، در جرگه ای بنام لویه جرگه، امضاً کند، و از این راه باعث بوجود آمدن اتحاد قوی میان افغانستان و پاکستان - که هر دو در حال حاضر روابط نزدیک و نیکی با امریکا دارند، و یکی از آرزوهای اولیه و دیرین امریکا بوجود آمدن چنین اتحادی میان این دو کشور است، و می توانند با بودن در کنار هم بیشتر به سود امریکا در منطقه باشند - بوجود آورد.

حدسی که نگارنده می زند، همین است که آقای اشرف غنی تدارک به رسمیت شناختن این خط را می بیند؛ اما واقعیت، که در پرده است، شاید این نباشد.

تا وقتی که واقعیت ها بر ملاً می شوند، بهتر است انتظار بکشیم. ولی فراموش نکنیم که حدس و گمان در بسیاری موارد خود حقیقت هستند، که بخاطر در پرده قرار داشتن شان قادر به دیدن آن نمی باشیم!! همچنان از تأثیر تحولات و انکشافات بعدی و دور از انتظار بر روی تصامیم سیاستمداران کشور، منطقه و جهان که همه زندگی شان بر مبنای مادیات استوار است، یعنی برای کسب ثروت به هر کاری دست میزنند، از یکطرف، و از طرف دیگر از تهی شدن رو به تزائد سیاست از پدیده اخلاق به پیمانۀ بسیار وسیع، نباید غافل بود.

انتخابات اخیر ریاست جمهوری افغانستان، نمایشی از چنین سیاست تهی از اخلاق بود، که یکی از بازیکنان آن همین آقای اشرف غنی بود. شخصی که شصت سال در کسب چنین خصلتی کوشیده باشد، بی تردید در پنج یا پانزده سال باقی عمرش هم تغییر نخواهد کرد! از چنین شخصی، هر کاری ساخته است!!